

سیره امام علی (ع) در مواجهه با قاعدین

علی فتح قبادپور جهان آباد

دانش آموخته تاریخ اسلام ورودی ۷۷ و مدرس دانشگاه پیام نور مرکز کچساران

چکیده

تعدادی از صحابه هنگام بیعت کردن مردم با امام علی (ع)، از بیعت با ایشان خودداری و با تعلل ورزیدند که از این گروه به عنوان قاعدین یاد می‌کنیم. آنها به خاطر مخالفت با انتخاب امام علی (ع)، مصلحت خود را در کناره‌گیری از تحولات جامعه می‌دیدند. این افراد کسانی بودند که در آن برهه از زمان جو شبهه و شک و تردید را برای مردم به وجود آورده بودند و سکوت و عدم همراهی آنها با امام (ع) به ضرر امام منجر گردید؛ چرا که این افراد، اشخاص برجسته و شناخته شده‌ای بودند و حرف و عمل آنها روی مردم تأثیر می‌گذاشت و دائم تبلیغ می‌کردند که سکوت اختیار کردن بهتر از موضع گرفتن است و از این طریق باعث شدند که امام علی (ع) در جنگهای جمل و صفین نتواند از حضور تمامی هواداران خود بهره برد؛ هرچند که قاعدین در حق امام علی (ع) از هرگونه بی‌انصافی امتناع نکردند، ولی امام با توجه به اینکه از طرف هوادارانش با پیشنهادهای در جهت مقابله با آنها روبرو می‌شد، ولی هیچ‌گاه حاضر نشد که با ایشان از راه خشونت وارد شود و پیوسته روش مدارا را برگزید ولی در عین حال در غالب خطبه‌های خود این افراد را مورد نکوهش و مذمت قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، سیره، صحابه پیامبر، قاعدین، جنگ جمل، جنگ صفین، کوفه

مقدمه

قعود در لغت، ضد قیام است و در فرهنگ قرآن، در مقابل جهاد به کار رفته است که قیامی برای خداست و به معنای گوشه گرفتن از خلق، عزلت‌گزینی، واپس کشیدگی از کار و شغل است. در این تحقیق منظور از قاعدین کسانی هستند که امام علی (ع) را از جنبه سیاسی مورد مساعدت و حمایت خود قرار ندادند و به علت مخالفت با انتخاب

امام علی (ع)، مصلحت خود را در کناره‌گیری از تحولات جامعه می‌دیدند.

در چنین مقطع زمانی سکوت و عدم همراهی آنها با امام علی (ع) به زیان و ضرر امام منجر گردید؛ چرا که عمده این افراد چه در زمان پیامبر و چه در زمان خلفای پیشین (قبل از امام علی (ع)) نقش قاطعی در تحولات جامعه داشتند و اگر ایشان، امام را همراهی می‌کردند، گروه بیشتری در

جنگها از امام حمایت می‌کردند. افرادی چون عبدالله بن عمر، سعد بن ابی‌وقاص، ابوموسی اشعری و... برای عدم همراهی خود با امام دلایل مشابهی ارائه می‌کردند؛ به اعتقاد آنان جو شبهه و فتنه بر جامعه غلبه یافته بود به گونه‌ای که نمی‌توانستند حق را از باطل تشخیص دهند و باید آنقدر صبر کنند تا فتنه برطرف شود و حق جلوه‌گر گردد. در این مقاله سعی بر آن است تا با تکیه بر سیر تاریخی به بررسی روند شکل‌گیری قاعدین و سیره امام علی (ع) در برخورد با آنها پرداخته شود.

زمینه شکل‌گیری قاعدین

افرادی که در زمان خلافت امام علی (ع) به عنوان قاعدین سیاسی از آنها یاد می‌شود، یا در قبال قتل عثمان موضع بی‌طرفانه‌ای داشتند و یا مدافع عثمان بودند. از جمله مدافعان عثمان، محمد بن مسلمه انصاری بود که بین عثمان و مصریان نقش میانجیگری را برعهده داشت. عثمان، محمد بن مسلمه را خواست و به او گفت: نزد ایشان [مصریان] برو و آنان را از قصدی که نسبت به من دارند، بازدار و رضایت ایشان را به‌دست آور و بگو من کارهایی را که خواسته‌اند انجام می‌دهم و از اموری که مورد اعتراض آنهاست و در آن باره سخن گفته‌اند پرهیز خواهم کرد. محمد بن مسلمه نزد آنان رفت و گفته‌های عثمان را برای مصریان بازگفت و آنچنان اصرار کرد که بازگشتند.^۱

در جریان شورش علیه عثمان، از عبدالله بن عمر نیز به عنوان مدافع وی یاد شده است. عثمان به عبدالله بن عمر گفت: می‌خواهند مرا از خلافت خلع کنند و اگر کناره‌گیری کنم مرا رها خواهند کرد و در غیر این صورت مرا خواهند کشت. عبدالله گفت: معتقد نیستم که تو این سنت را در اسلام پایه‌گذاری کنی که اگر قومی بر امیر خود خشم گرفتند، او را خلع کنند، جامه‌ای که خداوند بر تن تو پوشانده است را بیرون میاور.^۲

سعد بن ابی‌وقاص در این وقایع دخالت چندانی نکرد و حتی به امام علی (ع) توصیه کرد که از مدینه بیرون برود تا در صورت قتل عثمان مورد اتهام قرار نگیرد.^۳ حسان بن ثابت نیز که در زمان امام علی (ع) از قاعدین بود، در ماجرای قتل عثمان مدافع وی بود و بعد از قتل عثمان نیز اشعاری در این مورد سرود که اشعار وی دستاویز عده‌ای گردید که بگویند امام علی (ع) در قتل عثمان نقش داشته است.

در یکی از اشعار وی چنین آمده است: چه کسی از سوی طلحه و زبیر پوزش خواه خواهد بود که کاری سخت و

دشوار را دامن زدند و برانگیختند، هنگامی که به مردم گفتند این گبر بی‌دین را فروگیرید و میان مدینه آتش کینه افروخته شد. محمد بن ابی‌بکر آشکارا این آتش را دامن زد و عمار یاسر پشت سرش بود و علی هرچند در خانه خود بود ولی نرم نرمک از مردم می‌پرسید و وی از امور آگاه بود. در عین حال که علی وقار و آرامش نداشت، دست به سوی آنچه می‌خواست دراز کرده بود، چون مرگ عثمان فرارسید، انصار وی را یاری ندادند و آنها همواره ستیزه می‌کردند.^۴

شیخ مفید درباره حسان بن ثابت چنین می‌گوید: عثمان را بر حسان حق نعمت و احسان بود و حسان سپاسگزار نعمت او بود و از آن گروه نبود که به تقوا و صلاح برگردد و پرهیزگاری، او را از ادعای یاوه‌اش بازدارد و اعتقاد به گفتار حسان و افعال او در تعرض به امام علی (ع) و استفاده از آن برای شوراندن مردم علیه آن حضرت و فریب دادن مردم به آن وسیله، در پیشگاه خداوند و ترازوی عمل، برای وی مایه زیان است.^۵

نتیجه شوم قتل خلیفه سوم

گروهی قتل عثمان را آغاز فتنه می‌دانستند و خود را از حوادث کنار کشیدند که قاعدین چنین عملکردی داشتند. جاحظ، تمام مشکلات امام علی (ع) در زمان خلافتش را دنباله قتل عثمان دانسته و می‌گوید: علی پس از کشته شدن عثمان، گرفتاریهای بزرگی داشته است؛ زیرا همه کسانی که با او جنگ و ستیز کردند، دلیل و بهانه خود را خونخواهی عثمان قرار دادند و گناه آن را بر دوش علی انداختند.^۶

موضع قاعدین در هنگام بیعت مسلمانان با امام علی (ع)

در منابع آمده است که تعدادی از صحابه از بیعت با امام علی (ع) خودداری و یا تعلل کردند. اما این منابع در اسامی و تعداد آنها موضع یکسانی ندارند. قاعدین در میان افرادی که با امام علی (ع) بیعت نکردند، به چشم می‌خورند.

طبری می‌گوید: همه مردم در مدینه با علی بیعت کردند به جز هفت کس که منتظر ماندند و بیعت نکردند: سعد بن ابی‌وقاص، عبدالله بن عمر، صهیب، زید بن ثابت، محمد بن مسلمه، سلمه بن وقش و اسامه بن زید و تا آنجا که می‌دانیم هیچ‌کس از انصار از بیعت با علی باز نماند.^۷

یعقوبی اسامی افرادی را که در بیعت تعلل کردند، فقط سه نفر ذکر می‌کند و مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه را نام می‌برد و در ادامه می‌نویسد که آنها نیز سرانجام



بیعت کردند.^۸

مسعودی می‌گوید: جماعتی که تمایلات عثمانی داشتند از بیعت با او دریغ کردند و منظورشان، خروج از بیعت او بود که سعد بن ابی‌وقاص و عبدالله بن عمر از آن جمله بودند. قدامه بن مظعون، واهبان بن صیفی، عبدالله بن سلام و مغیره بن شعبه تقفی نیز از آن جمله بودند.

از جمله انصار، کعب بن مالک و حسان بن ثابت که شاعر بودند و ابوسعید خدری و محمد بن مسلمه، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، نعمان بن بشیر، فضاله بن عبید، سلمه بن خالد و گروهی از انصار که تمایلات عثمانی داشتند و جمعی از بنی‌امیه و دیگران از بیعت دریغ کردند. اما مسعودی در ادامه می‌نویسد: همه کسانی که یاد کردیم سرانجام بیعت کردند.^۹

نکته‌ای که از منابع مختلف می‌توان برداشت کرد این است که تعللهایی در بیعت با امام صورت گرفت و این منابع وجود تعللهای ناشی از تمایلات عثمانی این گروه می‌دانند. ابن‌ابی‌الحدیقه که معتزلی مسلک بود، درباره بیعت با امام علی(ع) و تعلل بعضی در بیعت با وی گوید: اینکه روایت شده که علی گفته است: اگر یک مرد بیعت مرا خوش نداشته باشد، در این حکومت گام نخواهم نهاد و از طرف دیگر روایت شده است که تنی چند از مسلمانان خوش نداشتند که با وی بیعت کنند ولی با وجود کراهت این گروه، وی منصب حکومت را به دست گرفت، در جواب باید گفت که مراد آن حضرت این بوده است که اگر پیش از انجام بیعت، اختلافی واقع شود من دست از حکومت برمی‌دارم و در آن داخل نخواهم شد، اما هرگاه با وی بیعت شود و تنی چند پس از بیعت با او به مخالفت برخیزند بر وی جایز نیست که از حکومت کنار برود و آن را رها کند.^{۱۰}

امام علی(ع) راجع به تخلف کنندگان از بیعت فرمود: آنان حق را نشناختند تا به سوی آن بشتابند و باطل را نشناختند که هر کسی را که مرتکب آن می‌شود یاری ندهند. مالک اشتر در مورد قاعدین به امام گفت: ای امیرمؤمنان! هرچند ما از مهاجرین و انصار نیستیم، ولی از گروه تابعین هستیم و هرچند آنان از لحاظ تقدم در اسلام بر ما پیشی دارند ولی در اموری که مشترک است بر ما برتری ندارند. این بیعت، بیعت همگانی است و کسی که سر از فرمان بیرون کشد، سرزنش کننده و عیبجو است. اینسان را که تخلف می‌کنند نخست با زبان بر این کار وادار و اگر نپذیرفتند، زندانی کن. امام فرمود: آنان را به حال و عقیده خودشان وامی‌گذارم.^{۱۱}

نکته‌ای که از این روایت می‌توان فهمید این است که اگرچه

امام علی(ع) از تخلف کنندگان بیعت ناراضی بود، اما عقیده امام این بود که نفس بیعت نکردن و حتی ابراز مخالفت در حد زبان، نمی‌تواند توجیه کننده و دستاویز اقدام مسلحانه علیه قاعدین باشد و حتی امام با وجود اصرار بعضی از یارانش از جمله مالک اشتر مبنی بر سخت‌گیری بر قاعدین برای بیعت، اجبار و استفاده از زور را نپسندید، اگرچه اقدام آنها را در تعلل در بیعت مورد نکوهش و سرزنش قرار داد.

عمار یاسر در مورد قاعدین به امام علی(ع) گفت: ای امیرمؤمنان! همگی از روی میل و رغبت و یا اکراه، به صورت اختیاری و یا ناگزیر بودن آمدند و بیعت کردند جماعتی از مشاهیر چون عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید، حسان بن ثابت و سعد بن مالک مانده‌اند، اگر امیرمؤمنان مصلحت داند، ایشان را بخواند تا به خدمت بیایند و در بیعت تو با مهاجر و انصار موافقت نمایند. امام علی(ع) فرمود: ای عمار! کسی که به ما رغبت ندارد و ما را نیز با او حاجتی نیست چه واجب است دیدار او؟^{۱۲}

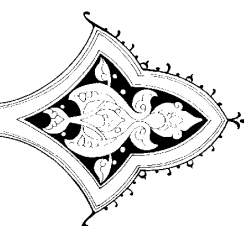
همچنین به امام علی(ع) گفته شد: آیا کسی را به احضار حسان بن ثابت و کعب بن مالک و عبدالله سلام نمی‌فرستی؟ فرمود: ما را به کسی که به ما نیازی ندارد، نیازی نیست.^{۱۳}

نکته قابل توجهی که از رفتار امام علی(ع) در قبال بیعت مردم با ایشان می‌توان استنباط کرد، تفاوت رفتار ایشان با رفتار خلفای قبلی که نشانگر این امر است که امام علی(ع) نگرشی متفاوت نسبت به آنان داشته است و او پایبند به اصول و ارزشهای شخصی بود و به بیعت تحمیلی معتقد نبود، بلکه امام، مردم را آزاد می‌گذاشت و آنها نیز داوطلبانه و به‌طور گسترده و عمومی با ایشان بیعت می‌کردند.

دعوت امام علی(ع) برای جنگ جمل و نافرمانی قاعدین

امام علی(ع) مردم را برای آماده شدن و حرکت به سوی عراق دعوت کرد. سعد بن ابی‌وقاص، عبدالله بن عمر و محمد بن مسلمه نزد امام آمدند، امام به آنها گفت: سخنی سست از شما به من رسیده است که آن را در حق شما نپسندیدم. سعد گفت: آنچه گفته‌اند درست است. شمشیری به من بده که کفر را از ایمان تشخیص دهد تا با آن شمشیر در رکاب تو بجنگم.^{۱۴}

عبدالله بن عمر به امام چنین گفت: مرا به چیزی که نمی‌شناسم وادار مکن. محمد بن مسلمه هم بهانه آورد که پیامبر به او دستور داده است با شمشیر خود فقط مشرکان



را بکشد و چون نمازگزاران کشته شوند، شمشیر خود را به کوه احد بزند و بشکند و او چنین کرده است. مالک اشتر از امام خواست تا بر این گروه سخت بگیرد اما امام نپذیرفت.^{۱۵}

طبری روایت می‌کند: عبدالله بن عمر به امام چنین گفت: من با مردم مدینه‌ام، من یکی از آنها هستم، بیعت کردند، من نیز به بیعت آنها بیعت کردم و از آنها جدا نمی‌شوم. اگر آنها بیرون شدند، من نیز بیرون می‌آیم و اگر به جا ماندند به جا می‌مانم. امام گفت: ضمانتی بده که بیرون نروی. وی گفت: ضمانتی نمی‌دهم. امام فرمود: اگر بدخویی تو را در کودکی نمی‌دانستم حیرت می‌کردم، ره‌ایش کنی که من ضامن او هستم.^{۱۶}

نکته‌ای که از این عبارت می‌شود دریافت این است که مردم مدینه دچار تردید شده بودند و می‌گفتند نمی‌دانیم چه کنیم، در این کار به شبهه افتاده‌ایم، می‌مانیم تا کار روشن شود و ابهام برخیزد و عبدالله بن عمر به این سخنان استناد می‌کرد و مانع از همراهی خواهرش حفصه با اصحاب جمل گردید.^{۱۷} اسامه نیز از امام خواست که به ینع ملک شخصی خود برود؛ به نظر او اعراب را جنب و جوشی است که سرانجام همه به سوی امام بازمی‌گردند. ابن عباس در جواب اسامه گفت: بدون اینکه سوء نیتی داشته باشی، پیشنهاد مناسبی ندادی و این رأی تو درست نیست؛ زیرا چنان است که شتر تنومند خویش را چون کفتار در لانه خود فرو برد.^{۱۸} اهل مدینه نیز آن‌طور که باید، امام را یاری نکردند و جز تعدادی از آنها امام را همراهی نکردند، اما تعدادی از کوفیان و مصریان که در مدینه بودند، با امام حرکت کردند که روی هم هفتصد تن بودند.^{۱۹} روایات مذکور نشان دهنده نفوذ کلامی و عملی قاعدین در میان مردم مدینه است. سران قاعدین افرادی صاحب نام از صحابه پیامبر بودند و امام علی(ع) را در جنگ همراهی نکردند و از انگیزه‌های آنان در عدم همراهی امام می‌توان به مزایا و منافی که در دوران خلفای قبلی داشتند و همچنین قرار گرفتن مسلمانان در برابر هم که برای اولین بار در زمان خلافت امام به طور گسترده صورت گرفت اشاره کرد و در بین این افراد دوستان نادانی که بیش از کافی نداشتند و نیز افرادی که مدعی دینداری بودند و گویی فقط کلام خدا را می‌شناسند و عملکرد آنها نیز برگرفته از

سنت و قرآن است، یافت می‌شد.

دعوت امام علی(ع) از کوفیان برای جنگ جمل و کناره‌گیری ابوموسی

ابن اعثم کوفی گوید: ابوموسی مجبور به بیعت با امام شد. وی در آغاز تعلل نمود، ولی کوفیان به او مراجعه کردند و گفتند: چرا با امام علی(ع) بیعت نمی‌کنی و مردمان را به بیعت با او نمی‌خوانی در حالی که مهاجر و انصار همگی با او بیعت کرده‌اند و ابوموسی نیز مجبور به بیعت شد و اهل کوفه نیز با او برای امام بیعت کردند.^{۲۰} ابوموسی در پاسخ به مردم کوفه که از او راهنمایی می‌خواستند چنین گفت که راه آخرت این است که در خانه‌های خود بنشینید و راه دنیا این است که

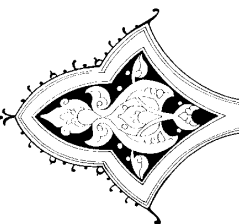


به جنگ بروید و مردم را از حرکت به سوی امام منع می‌کرد و حتی اظهار می‌داشت که بیعت عثمان برگردن علی و من و شما هنوز باقی است و اگر بخواهیم بچنگیم با هیچ‌کس غیر از کشتگان عثمان نخواهیم جنگید.^{۲۱}

از سخنان ابوموسی معلوم می‌شود وی موافق خلافت امام علی(ع) نبود، ولی چون یارای مقابله با امام را نداشته، مردم را به کناره‌گیری دعوت می‌کرد و هنگامی که امام حسن(ع) و عمار یاسر وارد کوفه شدند، ابوموسی در مسجد برای مردم سخنرانی می‌کرد و آنها را به قعود و گوشه‌گیری فرا می‌خواند.^{۲۲}

وی (ابوموسی) در مسجد کوفه از مردم خواست تا او را اطاعت کنند؛ وی گفت که خداوند سبحان فرموده است: اموال خود را میان خودتان به ناحق مخورید.^{۲۳} و نیز خداوند فرموده است: هر کس، مؤمنی را به عمد بکشد، جزایش جهنم بوده و جاودانه در آن است.^{۲۴}

اینک ای بندگان خدا! از خدا بترسید و سلاح خویش بر زمین نهید و از جنگ با برادران خویش خودداری کنید. ای مردم کوفه! اگر نخست از خدا فرمان برید و سپس از من اطاعت کنید، گروهی برجسته از برجستگان عرب خواهید شد که هر نگران و درمانده‌ای به شما پناه خواهد آورد و هر بیمناکی میان شما احساس امنیت خواهد کرد، همانا علی از شما می‌خواهد حرکت کنید تا با مادران عایشه و طلحه و زبیر که هر دو حواری رسول خدایند و مسلمانانی که همراه ایشان هستند جنگ و جهاد کنید و من به این فتنه‌ها آگاه‌ترم



که چون روی می آورد شبهه انگیز است و چون پشت می کند نقاب از چهره برمی دارد. من بیم دارم که دو لشکر شما به یکدیگر حمله برند و جنگ کنند و کشتگان چون پلاس پوسیده در کرانه زمین درافتند و گروهی از مردم باقی بمانند که نه امر به معروف کنند و نه نهی از منکر. همانا فتنه‌ای پوشیده و سرکش شما را فرارسیده است که نمی توان دانست از کجا سرچشمه گرفته است، آنچنان که خردمند را سرگشته می سازد. گویی هم اکنون سخن پیامبر (ص) را می شنوم که فتنه‌ها را تذکر می داد و به من فرمود: اگر تو در آن دراز کشیده و به صورت خفته باشی بهتر از آن است که نشسته باشی و اگر در آن نشسته باشی، بهتر از آن است که بدوی. بنابراین شمشیرهایتان را در نیام کنید و پیکانهای نیزه‌ها و تیرها را از آن در آورید و زه‌های کمان خود را باز کنید و کار قریش را به خودش واگذارید تا شکاف و رخنه آن ترمیم شود. اینک نسبت به من خیرخواهی کنید و غل و غش مورزید و از من فرمان برید و سرکشی مکنید تا رشد و هدایت شما، برای شما روشن شود و شراره این فتنه، کسانی را فروگیرد و در آن درافتند که آن را مرتکب شده‌اند.^{۲۵}

از این سخنان معلوم می شود که ابوموسی می خواست با توسل به برخی از آیات و احادیث، مردم را از جنگ باز دارد و علاوه بر آن، وی این جنگها را درگیری قومی و قبیله‌ای قریش می دانست که بهتر است خودشان آن را حل و فصل نمایند و در اندیشه وی جایی برای جهاد داخلی و لزوم مبارزه با یاغیان و همراهی علی نبود و سعی وی ایجاد گروه قاعدین بود.

عمار یاسر نیز در جواب ابوموسی چنین گفت: بر فرض که راست بگویی؛ همانا پیامبر، تو یک نفر را منظور داشته و بر تو حجت گرفته است. اینک به خانه‌ات بنشین و در فتنه وارد مشو، اما من گواهی می دهم که رسول خدا، علی را به جنگ با پیمان گسلان فرمان داد و نام آنان را برای او گفته است و هم او را به جنگ تبهکاران فرمان داده است و اگر بخوای، برای تو گواهانی برپای می دارم که گواهی دهند.^{۲۶}

بعد از آن فردی به نام عبد برخاست و گفت: ای ابوموسی درباره این دو مرد (طلحه و زبیر) به من خبر بده که آیا با علی بیعت کرده‌اند؟ گفت: آری، بیعت کرده‌اند. عبد نیز گفت: آیا علی مرتکب کار و گناهی شده است که شکستن بیعت او روا باشد؟ گفت: نمی دانم. عبد گفت: هرگز ندانی، اینک که ندانی، تو را رها کنیم تا بدانی. مگر کسی بیرون از این چهار گروهی است که می گویم؛ علی پشت کوفه

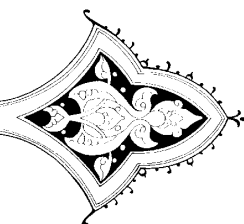
است، طلحه و زبیر در بصره‌اند، معاویه در شام است و گروه چهارم در حجاز نشسته‌اند، نه غنیمتی می خواهند و نه جنگ می کنند. ابوموسی گفت: آنان بهترین مردمند. عبد گفت: ای ابوموسی! ساکت باش که دغلی بر تو چیره شده است.^{۲۷}

از سخنان ابوموسی چنین برمی آید که وی جواب قانع کننده‌ای ندارد و وی مردم حجاز را به سبب کناره‌گیری و قعود آنها بهترین مردم می شمارد و در نتیجه تبلیغات وی، با اینکه کوفه شهر نظامی بود و نیروی بسیار زیادی در اختیار داشت، نیروی کمی از آنها راهی کمک به امام شدند.

برخورد امام علی (ع) با قاعدین جنگ جمل

امام علی (ع) بعد از پایان جنگ و سروسامان دادن به امور بصره، وارد کوفه شد. امام در طی خطبه‌ای که در آغاز ورود به کوفه ایراد نمود، افرادی را که در جریان جنگ جمل ایشان را همراهی نکرده بودند، مورد ملامت و سرزنش قرار داد. اکثر این افراد بر اثر تبلیغات ابوموسی دچار شک شده بودند و از جنگ کناره‌گیری کرده بودند و امام در ندامت این افراد چنین فرمود: من آن مردانی را که از یاری کردن من کوتاهی کردند، ملامت و نکوهش می کنم. آنان را از خود برانید و سخنان ناخوشایند که درخور آنند، به گوششان فروخوانید تا سرزنش شوند و حزب خدا به جدایی از آنها شناخته می شود. بعد از آن حرف، مالک بن حبیب که فرمانده نظامی او بود برخاست و گفت: سوگند به خدا اگر فرمان بدهی آنان را می کشیم. علی گفت: منزه است خدا، ای مالک از اندازه درگذشتی و از حد تجاوز کردی و در تندروی غرقه شدی.^{۲۸}

همچنین امام خطاب به بزرگان کوفه که در جنگ شرکت نکردند چنین فرمود: چه چیزی شما را که اشراف قوم خود هستید بر آن داشت که از یاری کردن من کوتاهی کنید؟ به خدا سوگند، کندی شما از سستی نیست و زایدی کوتاه بینی شماست و شما هلاک شونده‌اید.^{۲۹} گفتند: پناه بر خدا، ای امیر مؤمنان! تسلیم امر و سرسیرده توایم و با دشمنان در پیکاریم. آنگاه همگی آن گروه عذر خواستند. در میان آنها کسانی بودند که عذر خود را بازگفتند و برخی دیگر بیماری را بهانه آوردند و عده‌ای دیگر به عدم حضورشان در بحبوحه جنگ اشاره کردند و امام علی (ع) در نکوهش سلیمان بن سرد فرمود: تو دچار تردید شده‌ای و گوش خوابانندی و نیرنگ به کار بردی، در حالی که نزد من موقرترین مردم بودی و چنانکه می پنداشتم در یاری دادن به من سریع‌ترین آنان محسوب می شدی؛ چه چیزی باعث



شد که از اهل بیت پیامبر دست برداری و چه عاملی تو را از یاری دادن به آنها بی‌میل ساخت؟^{۳۰} پذیرش قعود و کناره‌گیری از طرف دوستان برای امام غیر قابل قبول بود و از مجموع سخنان امام در این تعاملات معلوم می‌شود که علت قعود، یکی سستی افراد مذکور و دیگر کوتاه‌بینی و شک آنها در حقانیت امام بوده است و امام در مورد کسانی که از جنگ در کنار او خودداری کردند فرمود: حق را خوار کردند و باطل را یار نشدند.^{۳۱} امام در اینجا خاطر نشان می‌سازد که قاعدین اگرچه به‌طور مستقیم باطل را یاری نکردند، اما با یاری نکردن حق، آن را خوار کردند.

افزایش قاعدین بعد از جنگ جمل و در جنگ صفین

از نتایج جنگ جمل، ایجاد شک در میان افراد ظاهریین بود که در جامعه آن روز کم نبودند. گروهی از همراهان امام در جریان جنگ، راهی جدا از راه امام را انتخاب کردند و حرکت‌های آنان نوعی آشفتگی روحی و فکری را نشان می‌داد که از شاخصه‌های آن، شک و تردید نسبت به تصمیم‌گیرها و اعتراض به تصمیم‌گیرهای امام بود. تلاش امام را به خوبی می‌توان مشاهده کرد که با توجیه و کنترل، سعی در یکپارچگی آنان داشت. جنگ جمل نیز برای معاویه فرصتی بود تا نیروهای خود را آماده کند و در عین حال همت و خلوص

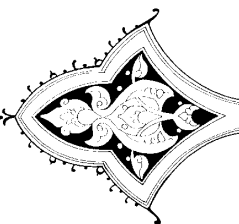


یاران امام علی(ع) را

سست کند. مبلغان معاویه فریاد می‌زدند که این جنگ و برادرکشی برای چیست؟ چرا مسلمانان خون یکدیگر را می‌ریزند؟ امام هنگام حرکت به صفین طی خطبه‌ای فرمود:

مبادا عقب بمانید و دست به دست کنید؛ چون مالک بن حبیب را به جای خود گماشته‌ام و به او دستور داده‌ام که هیچ جامانده‌ای را رها نکند مگر آنکه او را به شما ملحق سازد. پس معقل بن قیس ریاحی در حضورش برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند کسی جز سست اعتقادان از تو عقب نمی‌ماند و جز منافقان با تو تعلق و طفره روا نمی‌دارند؛ به مالک بن حبیب بفرمای که جاماندگان را گردن زند. امام علی(ع) فرمود: من دستور خود را به او داده‌ام.^{۳۲} منظور امام این بود که فرمان من همان است که به او داده‌ام و به شما گفتم که جاماندگان را بسیج کند و به ما ملحق سازد و نیازی به تهدیدکردن و گردن زدن نیست. این مسئله نشان می‌دهد که تعللهایی در رفتن به جنگ با شامیان صورت گرفته است که با درایت امام از بین رفته است. بعضی از این افراد عامل نزاع و درگیری دیرینه‌ای که بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم وجود داشت را توجیهی برای کناره‌گیری از جنگ صفین قرار دادند و امام بسیار کوشید که به مردم تفهیم کند که جنگ بین او و معاویه، جنگ بین دو شخص، دو حاکم و یا دو قبیله نیست، بلکه این جنگ، جنگ بین اسلام و جاهلیت است.

از دیگر عوامل کناره‌گیری بسیاری افراد از جنگ صفین این بود که منافع سران قبایل و اشراف در دوران امام علی(ع) به خطر افتاده بود و بنابراین بسیاری از آنها به مخالفت با حکومت امام برخاستند و به قاعدین پیوستند. در جنگ صفین رهبران قبیله‌ای کوفه هنگامی که موقعیت خود را متزلزل می‌یافتند و از طرف دیگر نمی‌توانستند به‌طور کامل از امام کنار بمانند و می‌بایست در صحنه جنگ شرکت کنند و در حقیقت می‌دیدند که منافعشان به بهترین وجه در بلا تکلیفی بین امام و معاویه تأمین می‌شود، آنها در این درگیری درک می‌کردند که موفقیت امام علی(ع) به معنای از دست دادن نیروی قبیله‌ای آنان خواهد بود. از طرف دیگر پیروزی معاویه به معنای نابودی استقلال عراق بود و در نتیجه به نابودی آنان منجر می‌شد و اشخاصی به تقویت جبهه قاعدین پرداختند که هم پیروزی امام را به مخاطره می‌افکنند و هم خطر شام را برای آنها کاهش می‌داد. از دیگر عوامل افزایش قاعدین در جنگ صفین، طولانی شدن زمان جنگ و کشتار فراوان و شدت جنگ بود و در پایان جنگ اندیشه قاعدین بود که می‌توانست ابو موسی اشعری را برای حاکمیت انتخاب کند و امام هنگامی که در مخالفت با ابو موسی فرمود: ابو موسی دشمن من است و مردم را در کوفه از یاری من بازمی‌داشت و آنها را از همراهی با من نهی می‌فرمود، اما گروهی گفتند: ما جز به ابو موسی



رضایت نمی‌دهیم که او ما را از آنچه در آن افتادیم برحذر می‌داشت. ۳۳

نقش قاعدین در جریان حکمیت

معاویه به سران قاعدین از جمله عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص نامه نوشت و از آنان خواست که به دومة‌الجندل بروند و ناظر کار حکمین باشند و آنها به محل اجتماع داوران رفتند. به نظر می‌رسد معاویه با این درخواست از قاعدین که همفکر ابوموسی بودند، سعی داشت ابوموسی را تحت تأثیر قرار دهد. در جریان حکمیت، ابوموسی به عمروعاص گفت: اگر می‌خواهی این امر را به کسی واگذاری که صلاح امت در انتخاب اوست و مردم صالح نیز به او راضی‌اند، این کار را به عهده عبدالله بن عمر بگذار که در هیچ‌یک از جوانب این فتنه و دودستگی وارد نشده است.

عمروعاص گفت: اگر در فکر این هستی که از پسر عمر پیروی کنی، چه چیز تو را از پیروی از پسر من که خود به فضل و صلاح او آگاهی، مانع می‌شود. ابوموسی گفت: پسرت مردی راستین است ولی تو را در این فتنه کشانده. ۳۴ در این گفتگو، ابوموسی، دلیل شایستگی عبدالله بن عمر را شرکت نکردن در جنگها (جمل و صفین) می‌داند و دلیل عدم شایستگی پسر عمروعاص را به خاطر شرکت کردن در جنگها می‌داند. بعد از حکمیت، سلطه معاویه بر شامات تثبیت شد و هنگامی که امام در آستانه پیروزی بود، از حالت پیروزی دور شد؛ زیرا روحیه جهادخواهی در ارتش امام به شدت افول کرده بود و در میان سپاه امام، دودستگی پیش آمد و به موازات آن، جریان قاعدین پیشرفت کرد.

دلایل رشد قاعدین در اواخر حکومت امام علی(ع)

توده‌های مردم در اواخر حکومت امام از شدت جنگهای طولانی، دچار خستگی و ملامت گشته بودند؛ زیرا قربانیهای فراوانی داده بودند و اموال و سرمایه‌های خود را در طی سه سال جنگ پی‌درپی از دست داده بودند، تا جایی که آنها سرانجام احساس کردند در حالتی غیر طبیعی به سر می‌بردند و گویی دنیا و زن و فرزند و اموالشان را طلاق داده‌اند، آن هم در راهی که نفع شخصی چندانی نداشت. از همین جا بود که زمینه شک و تردید در بین آنها پدیدار شد. در این شرایط بود که سخنان افرادی مثل ابوموسی تأثیر فراوانی بر مردم داشت؛ زیرا عملکرد قاعدین، پیام صلح و زندگی آرامی را برای آنها به ارمغان می‌آورد و حتی مصلحت آنها این بود که مسئله درگیری شخصی دو رهبر را

پیش کشند و بگویند وقتی درگیری بین علی و معاویه است، دیگر به ما چه ربطی دارد که کدام‌یک از این دو، رهبری و خلافت را به‌دست گیرد. ما موضع بی‌طرف خود را حفظ کرده و خود را از صحنه کنار می‌کشیم تا سرانجام به نفع یکی از این دو خاتمه یابد.

خطبه‌های امام علی(ع) در مقابل قاعدین

اگر در خطبه‌های امام که برای مردم عراق ایراد کرده‌اند بنگریم و آنها را براساس مضمون و انطباق با شرایط زمانی طبقه‌بندی کنیم، متوجه سیر صعودی قاعدین در بین مردم عراق می‌شویم. برای نمونه تعدادی از این خطبه‌ها در ادامه آمده است:

۱- ضرورت اطاعت از رهبری

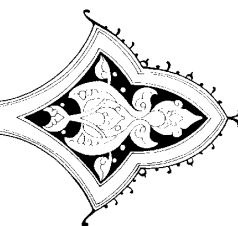
ای مردم! مهار بار سنگین گناهان را رها کنید و امام خود را تنها مگذارید که در آینده، خود را سرزنش می‌کنید. خود را در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش افروخته‌اید نیفکنید. راه خود بگیرید و از راهی که به سوی فتنه‌ها کشانده می‌شود دوری کنید. به جانم سوگند که مؤمن در شعله آن فتنه‌ها نابود می‌شود، اما مدعیان دروغین اسلام در امان خواهند بود. همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم که هرکس به آن روی می‌آورد، از نورش بهره‌مند می‌گردد. ای مردم! سخنان مرا بشنوید و به خوبی حفظ کنید و گوش و دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید. ۳۵

۲- نكوهش از نافرمانی كوفیان

ای مردم! همواره کار من با شما به دلخواه من بود تا آنکه جنگ، شما را ناتوان کرد، به خدا اگر جنگ، کسانی را از شما گرفت و جمعی را گذاشت، برای دشمنان نیز کوبنده‌تر بود. من دیروز فرمانده و امیر شما بودم ولی امروز فرمانم می‌دهند. دیروز بازدارنده بودم که امروز مرا بازمی‌دارند. شما زنده‌ماندن را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم. ۳۶

۳- نكوهش كوفیان

گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند و چون آنها را فرامی‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گردآورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم آورد؟ در میان شما به پا خاسته فریاد می‌کشم و



عاجزانه از شما یاری می‌خواهم، اما به سخنان من گوش نمی‌سپارید و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید تا آنکه پیامدهای ناگوار آشکار شد، نه با شما می‌توان انتقام خونی را گرفت و نه به کمک شما می‌توان به هدف رسید. شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید.^{۳۷}

پراکنده می‌شوید. ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است؛ حق شما بر من آنکه از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید و هرگاه شما را فراخواندم، اجابت نمایید و چون فرمان دادم، اطاعت کنید.^{۳۸}

۴- نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان

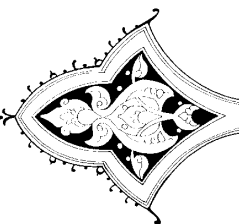
نفرین بر شما کوفیان! آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؟ و به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کرده‌اید؟ هرگاه شما را به جهاد با دشمنان دعوت می‌کنم، چشمانتان از ترس در کاسه می‌گردد، گویا ترس از مرگ، عقل شما را ربوده و چون انسانهای مست از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید. گویا عقلهای خود را از دست داده و درک نمی‌کنید. من دیگر به شما اطمینان ندارم و شما را پشتوانه خود نمی‌پندارم، شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند. به شتریان بی‌ساریان می‌مانید که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردید، از سوی دیگر

۵- نفرین بر این امت خیانتکار

خدایا! من این مردم را با پند و تذکرات مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته کردند، آنها از من به ستوه آمدند و من از آنها به ستوه آمده، دل‌شکسته‌ام، به جای آنان افرادی بهتر به من رحمت فرما و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط گردان. خدایا! دل‌های آنان را آنچنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن. به خدا سوگند دوست داشتم به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی‌فراس بن‌غنم می‌داشتم که اگر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند؛ مبارز و تازنده چون ابر تابستانی.^{۳۹}

جمع بندی

با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان گفت که قاعدین کسانی بودند که به علت مخالفت با انتخاب امام علی (ع)، مصلحت خود را در کناره‌گیری از تحولات جامعه می‌دیدند. با نگاهی به شخصیت این افراد درمی‌یابیم که اینها از صحابه بزرگ رسول خدا (ص) بوده‌اند و در بسیاری از جنگها حضور داشته‌اند؛ افرادی چون اسامه بن زید، سعد بن ابی‌وقاص، محمد بن مسلمة و... که در زمان امام علی (ع) وی را همراهی نکردند. این افراد برای عدم بیعتشان دلایل مشابهی بیان می‌کردند. به عقیده آنان جو شبهه و فتنه بر جامعه حاکم شده بود و در چنین جامعه‌ای، مردم چون بی‌میلی و عدم رغبت این افراد را در گرویدن به امام می‌دیدند، در وجودشان یک نوع بی‌میلی و بی‌رغبتی دیده می‌شد که نمونه آن را در جنگهای جمل، صفین و نهروان مشاهده می‌کنیم و در نتیجه آن، سپاه امام دچار تفرقه و پراکندگی گردید. از آنجا که امام از تفکر قاعدین آگاه بود، ولی با این وجود و علی‌رغم پیشنهادهاتی که از طرف اصحابش در جهت مقابله و رویارویی با قاعدین مواجه می‌شود، تنها با این گروه مدارا می‌کند. از قاعدین می‌توان افرادی چون ابوموسی اشعری را نام برد که مردم را از گرویدن به سپاه امام علی (ع) در مقابل دیگران برحذر می‌دارد و آن را برادر کشی می‌داند و سخنان وی در میان مردم کوفه رواج می‌یابد. امام در خطبه‌های فراوانی که ایراد فرموده‌اند، مردم کوفه را به سبب پیمان شکنی و گرویدن به لذات دنیوی و بریدن از آخرت نکوهش می‌کند و طرز تفکر قاعدین را که باعث شیوع شک و شبهه در جامعه شده بود، مورد انتقاد قرار می‌دهد.



- ۱- شیخ مفید، ۱۳۶۷: ۱۲۴.
 ۲- همان، ۱۲۵.
 ۳- همان، ۱۲۵.
 ۴- همان، ۱۲۶.
 ۵- همان، ۱۳۴۹.
 ۶- همان، ۱۲۲.
 ۷- طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۳۲/۶.
 ۸- یعقوبی، ۱۳۷۸: ۷۵/۲-۷۷.
 ۹- مسعودی، ۱۳۷۸: ۷۰۹/۱-۷۱۰.
 ۱۰- ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۱۷۸-۱۷۹.
 ۱۱- دینوری، ۱۳۶۸: ۱۷۹.
 ۱۲- ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۳۹۵.
 ۱۳- ابن ابی الحدید، ۱۸۱.
 ۱۴- دینوری، ۱۷۹.
 ۱۵- همان.
 ۱۶- طبری، ۲۳۵۱/۶.
 ۱۷- همان، ۲۳۵۲/۶.
 ۱۸- شیخ مفید، ۱۴۹.
 ۱۹- طبری، ۲۳۶۲/۶.
 ۲۰- ابن اعثم کوفی، ۳۹۳.
 ۲۱- ابن ابی الحدید، ۲/۶.
 ۲۲- دینوری، ۱۸۱.
 ۲۳- بقره، ۱۸۸.
 ۲۴- نساء، ۹۳.
 ۲۵- ابن ابی الحدید، ۹۰/۶.
 ۲۶- همان، ۱۵/۶.
 ۲۷- همان.
 ۲۸- نصر بن مزاحم، ۱۳۷۵: ۱۶.
 ۲۹- همان، ۲۱.
 ۳۰- همان، ۱۹.
 ۳۱- نهج البلاغه، قصار، ۱۸.
 ۳۲- نصر بن مزاحم، ۱۸۵.
 ۳۳- نصر بن مزاحم، ۶۸۸؛ یعقوبی، ۹۰/۲.
 ۳۴- نصر بن مزاحم، ۷۵۰.
 ۳۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.
 ۳۶- همان، خطبه ۲۰۸.
 ۳۷- همان، خطبه ۳۹.
 ۳۸- همان، خطبه ۳۴.
 ۳۹- همان، خطبه ۲۵.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
 ۲. نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ ش.
 ۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
 ۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
 ۵. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
 ۶. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸ ش.
 ۷. کوفی، ابن اعثم، الفتح، محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
 ۸. منقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، پرویز اتابکی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
 ۹. شیخ مفید، نبرد جمل، محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷ ش.

